

کارکرد صورخیال در تثبیت اقتدار سیاسی و دینی دولت‌ها

در جهانگشای جوینی

پوران پودات*

مریم صادقی گیوی**

اشرف شیبانی‌ا قدم***

چکیده

تاریخ جهانگشا اثری تاریخی-ادبی با نثری فنی است. یکی از شاخصه‌های این کتاب، بهره‌گیری از صورخیال در بیان مفاهیم سیاسی است. پرسش اساسی این پژوهش آن است که صورخیال در جهانگشا چه نقشی در تثبیت اقتدار سیاسی و دینی دولت‌ها دارد. واکاوی صورخیال در جهانگشا به‌روش توصیفی-تحلیلی نشان داد که این صور ابزار تولید گفتمان قدرت و سازمان‌دهنده افکار خاص سیاسی هستند. کاربرد انواع صورخیال و شگردهای بیانی در جهانگشا صرفاً به‌منظور آرایش سخن و هنرنمایی نبوده، بلکه هدف جوینی غیر از گزارش وقایع تاریخی، اقناع مخاطب و القای مفاهیم سیاسی نیز بوده است. جوینی در اثر خود، مانند دیگر نویسندگان متون منثور، تلاش می‌کند با استفاده از کارکرد اقناعی و القایی انواع صورخیال بر مفاهیم سیاسی مانند الهی‌بودن منشأ قدرت، مقدربودن فرمانروایی سلاطین، پادشاهی، الزامات و وظایف پادشاه، اطاعت محض از سلطان، قدرت نظامی دولت و سرکوب دشمنان تأکید کرده است تا به القای مشروعیت سیاسی و دینی دولت‌ها، تثبیت اقتدار، و توجیه عملکرد آنها بپردازد.

کلیدواژه‌ها: تاریخ جهانگشا، عطاالملک جوینی، صورخیال، اقتدار سیاسی، اقتدار دینی.

*دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، pnpt298@gmail.com

**دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)، sadeghi.ma.38@gmail.com

***دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران، ashraf.sheibani@gmail.com



The Application of Imagery to Consolidating the Political and Religious Authority of States in *Tārīkh-i Jahāngushāy-i Juvaynī*

Pouran Poudat*

Maryam Sadeghi Givi**

Ashraf Sheibani Aghdam***

Abstract

Tārīkh-i Jahāngushāy-i Juvaynī is a historical-literary work with technical prose. One of the features of this book is the use of imagery to express political concepts. The main question of this research is what role imagery plays in *Tārīkh-i Jahāngushāy* to establish the political and religious authority of governments. Based on a descriptive-analytical framework, the analysis of imagery in *Tārīkh-i Jahāngushāy* indicated that imagery was a tool for generating power discourse and for organizing specific political thoughts. The use of all kinds of imagery and expressive techniques in *Tārīkh-i Jahāngushāy* was not only for the purpose of embellishing the speech and representing aesthetics, but it also served the purpose of persuading the audience and instilling political concepts in addition to reporting historical events. In his work, like other writers of prose texts, Juvaynī tried to use the persuasive and inductive functions of all kinds of imagery to political concepts such as the divinity of the source of power, the sovereignty of the sultans based on destiny, kingship, the requirements and duties of the king, absolute obedience to the sultan, the military power of the state, and suppression of enemies to instill the political and religious legitimacy of states, establish their authority, and justify their actions.

Keywords: *Tārīkh-e Jahāngushāy*, Ata-Malik Juvaynī, Imagery, Political Authority, Religious Authority.

* PhD Candidate in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran, *pnpt298@gmail.com*

** Associate Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran (Corresponding Author) *sadeghi.ma.38@gmail.com*

*** Associate Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran, *ashraf.sheibani@gmail.com*

۱. مقدمه

تاریخ جهانگشا، از منابع معتبر عصر مغول، علاوه بر ارزش تاریخی و ادبی، مؤلفه‌های قدرت سیاسی و دینی نیز دارد. کارگزاری جوینی و رسالت او در دستگاه دولت او را ملزم کرده است تا با توجه به الزامات سیاسی در خلال روایت تاریخ بر مؤلفه‌های قدرت نیز تأکید ورزد. او کوشیده است با کشف روابط تازه بین امکانات زبان، واقعیات بیرونی و ارزش بلاغی صورخیال و شگردهای ادبی، به بیان مفاهیم سیاسی بپردازد. مبنای تفکر سیاسی عطا ملک جوینی و دیگر نویسندگان متون منثور اقناعی (ر.ک: صادقی، ۱۳۹۴)، اندیشه‌های سیاسی نظریه‌پردازان مسلمان در دوره‌های مختلف تاریخی است. مهم‌ترین بحث این آثار سیاست، قدرت، نهاد حکومت و مهم‌ترین رکن حکومت، پادشاه است.

تفکر ایران‌شهری، که یکی از مهم‌ترین اندیشه‌های سیاسی پیش از اسلام به‌شمار می‌رود، دو مؤلفه مهم دارد: یکی پیوستگی دین و دولت، و دیگری مفهوم شاهی آرمانی. در این اندیشه، پادشاه آرمانی در انتظام امور کشور به‌مثابه خدایی است که امور بندگان را سامان می‌بخشد. در کتیبه‌های هخامنشی، شاه برگزیده و نماینده هورامزدا و مظهر اوست. علاوه بر ماورائی‌بودن و ارتباط پادشاه باستانی با نیروهای ماوراءالطبیعه، حکومت شاه نیز ودیعه‌ای الهی است که هورامزدای بزرگ آن را به پادشاه ارزانی داشته است. امتیاز دیگر این پادشاهان بهره‌مندی از فره ایزدی بود. در متون فارسی «بخت، زور و نیرو، نام و ننگ، هوش و رای، تدبیر، افتخار، پیروزی، سرافرازی، بخت و اقبال، زیبایی و تنومندی، دانش، شکوه و عظمت، زیبایی، سعادت و کامیابی از معانی فره به‌شمار می‌آیند» (غضنفری، ۱۳۹۳: ۹۵). شاه، به‌اعتبار پاس‌داشت دین، اجرای احکام الهی، نگاهبانی از کشور و مردم، فرهمند است. در ادب فارسی فره همان تأیید ایزدی است. جای شگفتی است که جوینی حتی مغولان غیرایرانی و دور از هر فضیلتی را دارای فره می‌داند. او می‌نویسد: «به فره دولت روزافزون و سایه حشمت همایون چنگیزخان...» (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۲۵). در جای دیگر می‌آورد: «ونک‌خان چون رای و رویت و شجاعت و فره و هیبت او [چنگیز] می‌دید، از صرامت و شهامت او تعجب می‌نمود» (همان، ۱۳۵). هولاکو نیز دارای فره و نشان شاهان ایرانی و مؤید به تأیید الهی است. به اعتقاد خواجه، هولاکو برداشته حق است تا به قدرت او دشمنان و بدعت‌گذاران نابود شوند و اساس دین اسلام استوار بماند. «به‌واسطه حرکت و عزیمت پادشاه خجسته‌فر و شاه دادگستر:

آنک دین تیغ او قوی دارد فرّ و آیین خسروی دارد»

(همان، ۶۸۴)

در دوره اسلامی، آثاری مانند سیاست‌نامه‌ها (سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک)، کتاب‌های تاریخ (جامع‌التواریخ، تاریخ بیهقی، جهانگشای جوینی و...) و کتاب‌های نصیحه‌الملوک (نصیحه‌الملوک امام محمد غزالی)، سلوک‌الملوک، مکاتبات (مکاتبات رشیدی، پنج‌نامه خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به حکام مختلف)، منشآت، حتی کتاب‌هایی با مضمون اخلاقی (گلستان سعدی)... به‌قلم وزرا، صاحب‌منصبان درباری، مورخان، فیلسوفان، منشیان، فقها و صوفیه آیین‌نامه‌های حکمرانی، ارشادنامه‌ها و اندرزنامه‌هایی دربارهٔ مَلک‌داری، الزامات آن و جایگاه و صفات پادشاهان تألیف شده است. پدیدآورندگان متون فارسی اعم از نظم و نثر، به‌ویژه متون منشور اقلانعی، با بهره‌مندی از این پشتوانهٔ فکری برای تحکیم اقتدار دولت‌ها و مشروعیت‌بخشیدن به حکومت پادشاهان، بر دین‌داری، دین‌یاری، قاهریت، عدالت، صفات و ویژگی‌های ذاتی و ماورائی حاکمان تأکید کرده‌اند. در این آثار، سلاطین، سایهٔ پروردگار، منصوب خدا، جانشین پیامبر، حامی دین الهی، مظهر اراده و مشیت باری تعالی، نمایندهٔ او در هدایت بندگان و نشان رحمت الهی نمایانده شده‌اند. «صاحبقران» یکی دیگر از القاب پادشاهان ایرانی در دورهٔ اسلامی است. اعطای این لقب نجومی به بعضی از سلاطین به‌قصد القای مشروعیت اجتماعی و سیاسی بوده است. جوینی علاءالدین کیقباد را «پادشاه صاحبقران» (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۶۸) خوانده و دربارهٔ قآن نیز بر همین اعتقاد است: «از آنچه واجب‌الوجود در نهاد او موجود گردانیده بود از حلم و عفو و داد و جود و تربیت دین معبود، شمه‌ای تقریر داد تا معلوم شود که در هر زمانی صاحبقرانی است» (همان، ۲۷۱).

توصیف پادشاهان با صفات ماورائی، خدای‌گونه و الهی‌دانستن قدرت آنها به حکومت ایشان مشروعیت سیاسی و مقبولیتی اجتماعی می‌بخشید و مهم‌تر از آن مردم را به اطاعت بی‌چون‌وچرا و تسلیم محض از آنها وامی‌داشت.

حکومت‌های بیگانه و خودکامه‌ای مانند مغولان، با یورش مرگبار، غارت و اهانت به مقدسات دینی، سیل بنیان‌کنی بودند که نمی‌توانستند مشروعیت و حقانیتی به‌دست آورند. جوینی و بسیاری از نویسندگان متون اقلانعی با استناد به کلام خداوند و احادیث و استشهاد به اشعار فارسی و عربی، امثله و بهره‌گیری از انواع صورخیال، سعی در مشروعیت‌بخشی و

متقاعدساختن مخاطبان به پذیرش حاکمیت پادشاهان، تسلیم‌شدن در برابر آنها و توجیه رفتارهای ایشان داشته‌اند.

۱.۱. بیان مسئله

پرسش اساسی مقاله حاضر این است که جوینی چگونه از انواع صورخیال و صنایع شعری در تحکیم اقتدار سیاسی و دینی فرمانروایان جامعه سود جسته است؟ کشف این روابط در حوزه علم بیان میسر می‌شود. موضوع فن بیان در علم بیان سنتی، شکل‌ها و صورت‌های خیالی است که از چهار عنصر اصلی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه به‌وجود می‌آید. بدین ترتیب، هدف نویسندگان این جستار تبیین نقش عناصر چهارگانه صورخیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) در تأکید بر اقتدار سیاسی و دینی دولت‌ها در تاریخ جهانگشا است.

۲.۱. پیشینه تحقیق

پژوهشگران معاصر درباره شرح دشواری‌های متن جهانگشا، شیوه‌های کاربرد آیات و احادیث، اقتباس و تضمین مثل‌ها و اشعار عربی، مثل‌های قرآنی، افسانه‌ها و اسطوره‌ها در جهانگشا تحقیقات متعددی انجام داده‌اند، اما تاکنون پژوهشی که مستقلاً به بررسی ارتباط صورخیال با مؤلفه‌های قدرت سیاسی به‌منظور تحکیم اقتدار دولت‌ها در جهانگشا پرداخته باشد انجام نشده است. تنها کتاب مرتبط با این موضوع تألیف مریم صادقی (۱۳۹۴) با عنوان *نثر فارسی در سپهر سیاست* است. آثار دیگری که مشابهتی با این مقاله دارند یکی مقاله «بررسی و تحلیل تشبیهات و استعارات تاریخ جهانگشای جوینی» به‌قلم فریدون طهماسبی و پگاه تلاوری (۱۳۹۰) است که هدف نویسندگان استخراج تشبیهات و استعارات در جلد نخست کتاب و دسته‌بندی آنها از نظر اختلاف مشبیه و وجه‌شبه بوده است. بخشی از مقاله «تبیین گفتمان متناقض جوینی مبتنی بر ردّ و قبول مغول در جلد اول تاریخ جهانگشا» نوشته طاهره چهری، غلامرضا سالمیان و روح‌الله بهرامی (۱۳۹۹) نیز به نقش صورخیال در گفتمان‌مداری اثر اختصاص یافته است. در همه کتاب‌هایی که در زمینه فن بیان نوشته شده‌اند (معانی و بیان همایی، بیان شمیسا، بیان میرجلال‌الدین کزازی، فن بیان در آفرینش خیال تألیف بهروز ثروتیان، و صورخیال در شعر فارسی شفيعی کدکنی و...)، توجه نویسندگان، بیشتر بر جنبه زیبایی‌شناختی صورخیال بوده و به کارکردهای مختلف آن از جمله بیان مفاهیم و مؤلفه‌های

سیاسی، القای اندیشه‌های سیاسی و اقناع مخاطبان اقبالی نپرداخته‌اند. از این رو، بایسته بود این اثر مهم از این منظر نیز بررسی شود.

۳.۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

کیفیت کاربرد زبان، شیوه تصرف گوینده در ادای معانی و استفاده از صورخیال در بیان، مبین کیفیت اندیشه نویسنده است. صورخیال در متون اقناعی، کارکردی فراتر از زیبایی‌آفرینی دارد. تعمق در صورخیال به کاررفته در کتاب‌های تاریخ می‌تواند جنبه‌ای دیگر از نقش و اهمیت کارکرد این عناصر در انتقال مفاهیم سیاسی، اثرگذاری بر ذهن مخاطبان و تحقق اغراض سیاسی نویسندگان را نشان دهد.

۴.۱. چارچوب نظری و روش تحقیق

مبنای نظری مقاله بر این پایه استوار است که نویسندگان متون تاریخی مانند جوینی از انواع صورخیال برای تأکید بر مشروعیت دولت‌ها بهره برده‌اند. کاربرد این صور برای القای مفاهیم سیاسی مانند الهی‌بودن منشأ قدرت، مشیت پروردگار در اعطای حاکمیت، نقش تقدیر در انتقال قدرت، شأن و جایگاه پادشاه، شروط فرمانروایی، وظایف سلاطین، توصیف قدرت نظامی و قاهریت سلطان، وجوب اطاعت از فرمانروا و لزوم سرکوب مخالفان میسر شده است. نوع مطالعه در پژوهش حاضر اسنادی و روش مطالعه استنباطی بوده و روش تحلیل داده‌ها کیفی است.

۲. بحث

صاحب‌نظران متقدم و متأخری که به بحث و بررسی درباره صورخیال پرداخته‌اند تنها به ماهیت عاطفی، کارکرد زیبایی‌آفرینی، ابداع و شگفتی‌انگیزی این صور اشاره کرده‌اند. از دید این اندیشمندان، یکی از مهم‌ترین ملاک‌های ارزش‌گذاری آثار ادبی، قدرت نوآوری، جنبه‌های شاعرانه، کاربرد صورخیال در سخن و میزان تأثیرگذاری صور بر نفوس است. کوشش اهل ادب در بازشناسی ارزش هنری آثار بیشتر به حوزه شعر و یافتن انواع تشبیه، استعاره، کنایه و مجاز معطوف بوده و ملاک آنها در کمال یا نقصان هنری بیشتر ذوقی است. اما آنچه در متون منشور اقناعی درخور بازمینی و باریک‌اندیشی است، مایه‌های سیاسی و اجتماعی این صورت‌های خیالی و اهداف غایی نویسندگان کتاب‌های تاریخ، منشآت، رسائل و مکاتبات اداری است. در نثر اقناعی، جوینی و نویسندگان دیگر می‌کوشند با شگردهای بیانی و

ترندهای مختلف زبانی (استفاده از آیات، احادیث، روایات، شعر...) اندیشه‌ها و باورهای سیاسی، دینی، و مذهبی خود را به مخاطبان القا و آنها را اقناع کنند. تنوع صورت‌های خیالی در متون منشور اقناعی برای ادای یک مفهوم خاص، مؤید تلاش نویسنده برای بیان اندیشه‌های خود است. هدف این نویسندگان در بهره‌گیری از صورخیال این نیست که صرفاً بر عواطف اثر بگذارند؛ مخاطب را به شگفتی وادارند، لذتی بیافرینند، یا فرد را به خشم آورند، غمگین سازند، یا اسباب شادی او را فراهم آورند، یا حتی به تعمیق اندیشهٔ مخاطبان بپردازند؛ بلکه مقصود برانگیختن واکنشی در جهت پذیرش حاکمیت، تصدیق آن، تسلیم در برابر آن، و پرهیز از سرکشی است. مطابق گفتهٔ خواجه نصیرالدین طوسی، این تخیل برای آن است تا «حصول آن در نفس، مبدأ صدور فعلی شود از او؛ مانند اقدام بر کاری یا امتناع از آن یا مبدأ حدوث هیئتی شود در او، مانند رضا یا سخط» (طوسی، ۱۳۶۹: ۲۲). ذوق و هنر جوینی در خلق تصویرهای ذهنی در خدمت باورهای سیاسی نویسنده و برای تأثیرگذاری بیشتر بر اذهان است. در مقالهٔ حاضر، نقش انواع صورخیال در چهار بعد اصلی تشبیه، استعاره، کنایه، و مجاز در القای دیدگاه‌های سیاستگذاران مسلمان به‌ترتیب ذیل ذکر شده است:

۱.۲. تشبیه

تشبیه خبری ادبی است که هدف گوینده‌اش برانگیختن عواطف، التذاذ ادبی، بزرگنمایی و اعجاب‌انگیزی است. این شیوهٔ هنری، نغزترین و خیال‌انگیزترین عنصر بیانی است که در تاریخ جهانگشا به‌منظور تصرف ذهن مخاطبان و بیان غیرمستقیم اندیشه‌های سیاسی به‌کار رفته است. جوینی در این تشبیه‌ها بر مفهوم قدرت و نقش سلطان، صفات، وظایف و شروط فرمانروایی، الزام بندگان به اطاعت از او، و قدرت نظامی دولت حاکم تأکید دارد.

عظاملک جوینی پادشاهی را به عروسی مانند می‌کند که عطیهٔ خدایی و پاداش کاردانی خان مغول است. عبارت «ملک، حق تعالی، عروس پادشاهی را به‌واسطهٔ کاردانی او در حجر تربیت منکوقآن نهاد» (جوینی، ۱۳۹۱: ۶۰۵)، نشان می‌دهد که خواجه با کمک استدلال‌های سیاسی و عنصر تشبیه، هنرمندانه، مدعی می‌شود عنایت یزدانی و کاردانی سلطان سبب شده ملک در کنف حمایت و سرپرستی او قرار گیرد. او در عبارت دیگری، پادشاهی را همچون کلیدی می‌داند که گشایندهٔ امور مسلمانان است: «کلید پادشاهی را در کف سیاست و معدلت او نهادند...» (جوینی، ۱۳۹۱: ۶۶۴-۶۶۵).

چنگیز در تأکید بر اهمیت اطاعت فرزندان از اکتای، حکم سلطان را به مثابه جان می‌داند: «بعد از من اکتای را خان دانید و حکم او را چون جان در تن روان» (همان، ۲۳۲). شباهتی که جوینی در ذهن خود بین پادشاه و جان می‌یابد، مؤید نقش سلطان در پویایی و دوام جامعه است که به اتکای سیاست و قدرت او ممکن می‌شود. در جایی دیگر، خواجه در اهمیت نقش پادشاه می‌گوید: «چون پادشاه که به مثابت دل است در اعضاء ضعیف شود، جوارح را چگونه قوتی بماند؟» (همان، ۲۱۳). او با این تشبیه اعلام می‌کند همان‌طور که دل مایه حیات، قدرت و حرکت اعضاء است، سلطان نیز سبب استحکام و قوام ملک و محرک آن است. در تشبیهی دیگر، سلطان آسمانی بی‌منتها و دارای منزلتی ماورائی است که بر همه چیز احاطه دارد، اما هیچ چیز بر او محیط نیست و نمی‌تواند بر آن فائق آید. خواجه می‌گوید: «هفت برادران او هریک در سماء شاهی بدری بودند» (همان، ۶۲۵). پیداست هیچ چیز بهتر از آسمان نمی‌توانسته بلندی مرتبه، و ارتباط موهبت سلطنت با خداوند و مشیت او را در به‌تخت‌نشانیدن سلطان به شایستگی نشان دهد. در متون اسلامی، آسمان جایگاه تعیین مشیت الهی، محل نزول فرشتگان، و فرود آمدن روزی است. نویسنده در هریک از این صورت‌ها و صف‌ها در پی اثبات باورهای خاص سیاسی است.

جوینی با آگاهی از آراء سیاست‌نامه‌نویسان، برای توصیف خاندان شاه و خود او از صورت‌های خیالی متنوعی مانند تاج شاهی، سراج دین، طبیب مشفق، دم مسیحایی، خورشید، ماه، بدر، ثریا، آتش، نایره، برق، شیر، پیل مست، زنده‌پیل، و نر ازدها بهره برده است. عبارت «چنبر تقدیر» تشبیه دیگری است که بر مقرب بودن سلطنت در اندیشه سیاسی دلالت می‌کند. بیشتر این تشبیه‌ها حسی است. این صور و شواهد آن در *جهانگشا* به‌قرار ذیل است:

۱.۱.۲. تاج شاهی، سراج دین

پادشاه در نظر جوینی شکوهمند و روشنگر ملک و دین است: «تاج فرق شاهی و سراج وهّاج دین الهی... سلطان جلال‌الدین [بود]» (همان، ۴۴۲). تاج نشان قدرت و آمریت است. تاج شاهی و سراج وهّاج دین الهی در زبان جوینی مبین دو اصل مهم سیاست اسلامی است: نخست، آنکه شاه مایه زینت ملک است و دوم، اینکه دین و سیاست در اندیشه ایران‌شهری به‌هم‌پیوسته است. در ادعای همانندی شاه و سراج وهّاج، او به‌منزله پیامبر در میان امت اسلام، مأمور به هدایت و نگهبانی از دین خداست. پادشاه در اندیشه سیاسی اسلام، رهبر

سیاسی و دینی جامعه، هردو، به‌شمار می‌آید. برهمین اساس، کسانی که به مخالفت با شاه برخیزند و سعی در برانداختن او داشته باشند، چون باطنی تاریک و فرورفته در گمراهی دارند، تهدیدی برای دین خدا محسوب می‌شوند و باید از بین بروند.

۲.۱.۲. طبیب مشفق، دم مسیحایی

نویسندگان متون سیاسی، عدالت را محور اساسی مُلک‌داری و سیاست‌رانی می‌دانند. جویینی در وصف عدالت پادشاه می‌نویسد: «معدلت پادشاه به‌مثابه‌ی طبیبی مشفق است که علل ظلم و بیداد را به یک شربت سیاست و هیبت از مزاج روزگار زایل گرداند؛ بلکه دم مسیحاست که مردگان انصاف را به یک دم‌زدن اشارت زنده کند» (جویینی، ۱۳۹۱: ۵۴۲). در نگاه او، شاه عادل، حکم درمانگر و جان‌بخش مسیحادمی را دارد که در سایه‌ی سیاست و هیبت مقتدرانه‌اش ظلم از جامعه زدوده می‌شود. وجود پادشاه در جامعه الزامی است. پیوستگی مفهوم عدالت با الفاظی چون طبیب و دم مسیحایی بار معنایی خاصی دارد که سبب همراهی مخاطب با مبانی فکری نویسنده می‌شود. جویینی با این همانندی درصدد است الفا کند که مردم جامعه به‌حقیقت مردگانی هستند که برای ادامه‌ی حیات باید در پناه سلطانی عادل باشند و پادشاه عهده‌دار احیای جامعه و نظام آن است.

جویینی انصاف سلطان را از منظری دیگر مانند نفعات شمال می‌بیند که جان‌پرور و روح‌افزاست و همگان از برکت آثار او بهره‌مندند. او می‌گوید: «نفعات شمال شمایل انصاف شامل او اطراف عالم را معطر گردانیده» (همان، ۱۱۴). جویینی معتقد است چنان‌که گل‌ها و گیاهان برای شکوفایی و رسیدن به کمال وجودی نیازمند نفعات شمال و نسیم‌های خوش‌اند، رعیت نیز برای کمالی آفریده شده که تحقق آن به‌واسطه‌ی پناه‌بردن به پادشاه عادل ممکن می‌شود. در سیاست اسلامی بر پادشاه واجب است مقدمات سعادت مردم را فراهم کند.

تصویر دیگر عدالت در جهاننگشا تصویر بنایی است که سلطان قاعده و بنیان آن را محکم نگه داشته است: «غرض از تقریر این، معلوم کنند که... منکوقآن بر چه‌سان بناء عدل بعد از انحراف، ممهّد گردانید و قواعد آن را افزاشته و مشید» (همان، ۲۳۱).

نویسنده در تشبیهات دیگری، با ستایش پادشاه عادل، رفع ظلم و برپایی عدالت را مایه‌ی آراستگی جهان می‌داند: «آوازه‌ی عدل و احسان او اسماع و آذان را گوشوار شد» (همان، ۲۴۵). «بسیط روی زمین به عدل شامل او بار دیگر زیب و زینت گرفت» (همان، ۶۱۰). با این اوصاف،

در واقع، خان مغول حکم همان پادشاه آرمانی را دارد که «نقش هماهنگ‌سازی جامعه با نظام هستی را برعهده داشته است» (دیلیم صالحی، ۱۳۸۴: ۶۵).

۳.۱.۲. خورشید، ماه، پدر، ثریا

خورشید در *جهانگشا* نموده‌های بسیار دارد. در برخی از این تصویرها، پادشاه به‌منزلهٔ خورشید است: «و پادشاه کشور [منکوقآن] چون خسرو تنهارو در خانهٔ شرف بر تخت بخت و سریر سروری متمکن شده...» (جوینی، ۱۳۹۱: ۶۲۵) و «پادشاه مؤید و منصور... مانند خورشید در منزل شرف حلول کرد» (همان، ۷۰۱). نیز «پادشاه جهان خورشیدوار در اوج مکنت در چهار بالش مملکت نشست» (همان، ۶۲۳). نمونه‌های دیگر در این ابیات آمده است:

در سپهر حضرت آمد کامیاب و کامران
از شکار خسروی آن آفتاب خسروان
(همان، ۷۰۱)

تکش‌خان ایل ارسلان بن اتسز
پدر بر پدر پادشه تا به آدم
خرامید بر تخت پیروزبختی
جو خورشید بر تخت فیروزه طارم
(همان، ۳۶۳)

انتخاب خورشید برای تصویرسازی از آن‌رو است که خورشید منبع نور، عامل بالندگی و حیات، و حاکم بر آسمان است. زندگی بدون خورشید و روشنی برای بشر امکان‌پذیر نیست. عبارات جوینی به ذهن متبادر می‌کنند که پادشاه در زندگی رعیت، به‌مثابهٔ خورشیدی است که رعیت بدون وجود او امکان حیات ندارد.

جوینی در تشبیه‌های بالا پادشاه را در بلندترین و شکوه‌مندترین مراتب نشانده و معتقد است همچنان‌که خورشید بر تخت چهارم آسمان حاکم است، پادشاه همیشه منصور نیز در برابر دشمنان و رقیبان‌ش با اقتدار بر تخت پادشاهی و پیروزبختی تکیه زده است. در مقابل شاه، دشمنان او هستند، کسانی که می‌خواهند مردم را از نعمت نور محروم کنند؛ لذا باید به‌طریق اولی از بین بروند. آنچه این معانی را در خود می‌پرورد، کاربرد هنرمندانهٔ تشبیه و دو رکن مشابه و وجه‌شبه است. هنرمند با برقراری ارتباط ذهنی بین باورهای خود و اجسام منیر، کیفیتی به سخن می‌بخشد که علاوه بر افزایش بلاغت کلام بر اندیشهٔ مخاطب نیز اثری انکارناپذیر بگذارد و سخن او مانند فتوایی عمل کند. جوینی با این گزاره‌ها در پی آن است تا القا کند که رعیت باید پیوسته مطیع شاه باشد. مخالفت با او اثری ندارد؛ چون با عنایت خاصهٔ خداوند، او فاتح و پیروز همهٔ میدان‌ها است. مردم در پناه حمایت و آفتاب عواطف پادشاه در

آسایش و آرامش روزگار می‌گذرانند: «آفتاب عواطف پادشاهانه او [سلطان محمد] اصناف بنی‌آدم را منور کرده» (همان، ۱۱۴). گاه پادشاه جایگاهی والاتر از خورشید دارد: «با رأی جهان‌آرای او آفتاب را روایی نیست و با وجود جود او سحاب را نوایی نه» (همان، ۶۶۶). این گزاره‌ها نشانگر آن‌اند که تاریخ‌نگاران آگاهانه بازتاب‌دهنده اندیشه‌های سیاسی سیاستگذاران هستند. در این ادعاها، نه تفاوتی میان پدیدآورندگان متون نظم و نثر وجود دارد و نه در میان سلاطین مسلمان و غیرمسلمان. شاه، چه مغول و چه غیرمغول، در آراء سیاسی از بالاترین مرتبه برخوردار است. از همین رو، جویینی با تشبیه تفضیل، هولاکو را در درست‌اندیشی و روشنی رأی، تابنده‌تر از نور آفتاب تصویر می‌کند. نویسنده به دنبال یافتن صورتی است تا بتواند همه کمال شاه را در آن نقش بزند، اما خان مغول را برتر از آن می‌یابد که حتی او را با خورشید برابر نهد؛ بنابراین، با تشبیه تفضیل، نشان می‌دهد وجوه تجسمی پیشینیان برای توصیف عظمت پادشاه در عین نقصان و ناکارآمدی است.

تصویر دیگر جویینی صورت فلکی ثریا و بدر برای خاندان شاهی است: «پادشاه‌زادگان ثریاوار بر دست راست مجتمع شده و هفت برادران او [منکوقآن] هریک در سماء شاهی بدری بودند» (همان، ۶۲۵). نویسنده در این جملات با تشبیه مرکب و تشبیه مرسل مجمل به چند نکته اشاره دارد: یکی آنکه که شاهزادگان به امر شاه و تأیید او حلقه قدرتی تشکیل داده‌اند که بیگانه در آن راهی ندارد. این قدرت به خاندان شاهی منحصر است و دوم آنکه این شاهزادگان قدرت و نور خود را از قدرت پادشاه دارند. از سوی دیگر، چون پادشاه قدرت خود را بی‌واسطه از خداوند گرفته است، حلقه قدرتی که در حمایت او شکل گرفته از خاندان او و از وجود خود او منشعب شده است. دست راست در نمادهای زبان سیاسی اسلام، دستیاران پادشاه در حکومت هستند. تعبیر خاندان شاهی به بدر از آن رو است که بدر ماه کامل است و شاه و خاندان او با صفات برجسته در میان رعیت ممتاز و مظهر کمال هستند. در متون اقناعی، بعد از خداوند، شاه مظهر کمال است. او که به تأیید الهی صاحب تخت پادشاهی است، در اوج درخشندگی و کمال ذاتی، خدای حاکم بر زمین است.

در تاریخ جهانگشا ضمیر پادشاه منیر است. او سبب تنویر اصناف بنی‌آدم است. جویینی از زبان مظفرالدین، صاحب اربیل، درباره جلال‌الدین می‌گوید: «تا امروز بر ضمیر منیر سلطان وقوف نیافته بودم» (همان، ۴۶۵). داشتن ضمیر منیر نشان خردمندی، روشنگری و وجودی

نورانی و خداگونه است. مهرورزی و عاطفه سلطان برای بندگان مطیع مانند آفتابی است که سرزندگی و شادابی به ارمغان می‌آورد. مهر او پرتوی از انوار الهی است، با تابش آفتاب عالمگیر عاطفه او جان همه اصناف بنی آدم روشن می‌شود. پادشاه در سیاست اسلامی، منشأ فیض و مأمور به هدایت امت است. بی‌تردید، گزاره‌های خبری تهی از صورخیال این قدرت انتقال و وسعت معنا را ندارند تا بتوانند پادشاه را مظهر تجلی صفات خداوند معرفی کنند.

یکی از ویژگی‌های پادشاه در متون منثور کمال عقل، درک عمیق و آگاهی او از امور رعیت و مملکت‌داری است. جوینی در عبارت «رأی آفتاب پرتو پادشاه که مرآت ماهیت اشیاست...» (همان، ۶۸۵) بر این باور است که خرد پادشاه غیر از آنکه مایه روشنی و هدایت است، مانند آینه‌ای است که ماهیت اشیا و حقایق امور را بازمی‌نماید. شاه که تأیید الهی با خود دارد به عنایت خداوند این خصوصیات در وجودش تجلی می‌یابد. با نهادینه‌شدن ملکات در وجود سلطان، نویسنده القا می‌کند که سخنان، تصمیم‌ها و قضاوت‌های او بهترین و مطابق مصالح امت است. گاه، سلطان این آگاهی و اشراف بر امور مملکت را از طریق خواب و گاه در بیداری با الهامات خداوند دریافت می‌کند. «الهامات ربانی» سلطان غیاث‌الدین در رخداد فتنه‌ها (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۵۷) یا خواب‌های سلطان محمد خوارزمشاه (همان، ۲۲۴) و خواب‌های امیر سبکتگین در تاریخ بیهقی (بیهقی، ۱۳۹۰: ۲۴۶ و ۲۴۴) در شمار همین موهبت‌ها و آگاهی از وقایع است.

۲.۱.۴. آتش، ناپره، برق

مطابق شواهد متعدد در متون سیاسی، سلطان برگزیده حق است. او، هر که باشد و هر چه کند، واجب‌الاطاعه است. لازمه تسلیم رعیت در برابر سلطان و پرهیز از هر قیامی، توصیف قدرت، و نمایش غضب و خشم سلطان است. توصیف‌های جوینی در این باره در خیال آتش چنین است:

چنگیزخان... پسر خویش الغنوزین را که در سیاست تیغ آبدار و آتش فعل بود که باد او به هر که رسید خاکسار شد و در فروسیت برقی که از میان حجاب سحاب بجست، بر هر کجا افتد چون خاکستر کند و اثر و نشان نگذارد... نامزد کرد تا به بلاد خراسان رود (همان، ۲۱۰).

- ناپره غضب سلطانی ملتهب‌تر شد (همان، ۳۹۵).

- [چنگیز] بر دفع و انتقام چون برق وهاج و سیل ثجاج، اندرون از انتقام مشحون با لشکری از قطار باران افزون روی به سلطان نهاد (همان، ۴۵۲).

آفرینش تصویرهایی از آتش، برق و سیل برای مغولان، که فعل و طبیعت آنها نابودی و تباه کردن خان‌ومان مردم است، می‌تواند در تسلیم مخاطب و تهی‌شدن از هر تفکر و اراده‌ای برای مخالفت، بسیار مؤثر واقع شود. همانند کردن پادشاهان مغول به عناصر طبیعت در قدرت، توفندگی و مبارزه، مؤید قهاریت آنهاست.

در عباراتی دیگر، قهاریت و مرگباری چنگیز در برابر دشمنانش اثری مانند زهر دارد: «چنگیز... در قهر خصمان بآس و سیاست او را مذاق زهر بود» (همان، ۱۳۵). چنگیز خود آشکارا خطاب به مردم می‌گوید: «من عذاب خدام، اگر شما گناه‌های بزرگ نکردتی، خدای چون من عذاب را به سر شما نفرستادی» (همان، ۱۸۱).

۵.۱.۲. شیر، پیل مست، زنده‌پیل، نر اژدها

سلطان برای انجام وظایف حکمرانی خود باید از صفاتی ممتاز برخوردار باشد. جویینی به بسیاری از این صفات اشاره کرده است. هنر او در ایجاد رابطه‌ی همانندی بین سلطان، موجودات و پدیده‌های مختلف بوده و هدف غایی او در خلق این صور، القای باور قهاریت، قدرتمندی، شجاعت و لزوم پرهیز از رویارویی با سلطان و هرگونه چون‌وچرایی در اطاعت از فرمان‌ها است. شیر مهم‌ترین حیوانی است که برای همانندسازی شاعرانه در شجاعت از آن استفاده شده است: «چنگیزخان... در اقتحام شیری غرآن... بود» (همان، ۱۳۵). علاء‌الدین محمد خوارزمشاه «چون شیر خشمناک و برق سهمناک با لشکری جرّار و حشمی بسیار روان شد» (همان، ۳۸۰). همچنین «سلطان بر مثال شیر خشمناک جنگ می‌کرد» (همان، ۲۱۲). در جنگ با لشکر غور «سلطان چون شیر هصور و فحل غیور بر عقب ایشان تا به حدّ هزارسف رسید» (همان، ۳۸۵). جویینی در وصف تولی بی‌تی از فردوسی را نقل می‌کند:

یکی بر خروشید چون پیل مست سپر بر سر آورد و بنمود دست
(همان، ۲۱۷)

چنگیز، جلال‌الدین خوارزمشاه را زنده‌پیل می‌خواند:

همی‌گفت کاین را نخوانید مرد یکی زنده‌پیل است با شاخ و برد
(همان، ۲۰۲)

جویینی به نقل از شاهنامه چنگیز را چون نر اژدهایی وصف می‌کند:

که آن شاه در جنگ، نر اژدهاست دم‌آهنج بر کینه آبر بلاست
(همان، ۴۵۲)

اژدها از عناصر پهلوانی و حماسی، در روایات کهن، نیرویی اهریمنی، سهمناک، ویرانگر و پلیید است. در ادبیات فارسی، اژدها بیشتر سیمای پهلوانان یا پادشاه بیگانه و بیدادگر را بازتاب می‌دهد. شواهد بالا نشان می‌دهد سلطان در توصیف‌ها شخصیتی خارق‌العاده و متمایز از دیگران دارد. جلال‌الدین خوارزمشاه در تصویرسازی جوینی، شیری پلنگ‌جوهر است که شلوه و ایوانی از رؤسای گرج خواسته بودند تا «به روباه‌بازی آن شیر پلنگ‌جوهر را در حبل حیل مقید کنند» (همان، ۴۶۸). در برابر آن، جوینی برای خان‌ها یا لشکریان مغول از تصویرهای متفاوتی مانند شمشیر، تیغ آبدار، زهر و عذاب استفاده می‌کند. تصویر این خان‌ها در اشکال ابزار جنگی آنها را فراطبیعی و شکست‌ناپذیر نشان می‌دهد: «چنگیزخان در اصطدام شمشیری برآن بود» (همان، ۱۳۵). «چنگیزخان... الغ‌نوبین را که در سیاست تیغ‌آبدار و آتش‌فعل بود... نامزد کرد» (همان، ۲۱۰).

۱.۲.۶. چنبر تقدیر

حاکمیت در باور سیاسی سیاستگذاران تقدیر فرمانروا و حق خدادادی او بوده است. این حق، قصد گردن‌کشی هر اراده‌ای در برابر سلطان را از ذهن‌ها دور می‌کند. یکی از دلایل جوینی برای دعوت رعیت به فرمانبری از حاکمان آن است که القا کند، تسلط چنگیز بر جهان به حکم خدای سابق‌الوعده‌ای بوده که «لَا مَرَدَ لِقَضَائِهِ وَ لَا مَعْقَبَ لِحُكْمِهِ» (همان، ۴۴۴). در عبارت «و تمامت متعلقان که در آن حدود بودند گردن به چنبر تقدیر بیرون کردند و پای به روزن بلا فروشند و در دام عنا و کام فنا افتادند» (همان، ۴۳۴)، استیلای مغولان بر کسان سلطان سعید محمد تقدیری بوده که احاطه‌ای چنبرین داشته و هیچ روزن‌گریزی برای رهایی از آن نبوده است. تقدیری که جوینی آن را چنبرین دانسته است، چیزی جز القای قدرت بی‌چون و چرای مغولان و پرهیزدادن قوم مغلوب از مقابله با آنها نیست. در ژرف‌ساخت این تصویر، موجودی ترسناک و نابودکننده به ذهن متبادر می‌شود که مبین هدف نویسنده در القای ترس از مغولان است.

۲.۲. استعاره

کاربرد زبان برای تولید گفتمان قدرت، غیر از بیان مستقیم و استفاده از امکانات گسترده زبانی برای اثرگذاری بیشتر، به جوهر شعر و تازه‌کردن سخن به صنایع و بدایع شعری هم نیاز دارد. در زبان ادبی، مدار انتخاب نویسنده بر معانی ثانویه الفاظ است. کاربرد کلمه در معنای ثانویه و

استعاری به نویسنده این امکان را می‌دهد تا از واقعیات متعارف زبانی فراتر برود؛ تا آنجا که مخاطب نتواند مصداقی خارجی برای آن بیابد. یقیناً، الفاظ پیش‌یافتاده، افاده معانی هنری نمی‌کنند. آنچه جوینی در بیان مفاهیم سیاسی از کاربرد کلمه در معنای استعاری اراده می‌کند، القاء، اقتناع، ترغیب، ترهیب و تهدید است. جوینی برای بیان اهداف سیاسی خود از انواع خیال‌بندی‌ها برای ساخت استعاره‌ها استفاده می‌کند. این استعاره‌ها عبارت‌اند از:

۱.۲.۲. ظل‌الله

سلطان در رأس مثلث حکومت با استعاره‌ها و اغراق‌های شعرا و نویسندگان، صاحب جایگاهی ماورائی و معنوی بوده است. در باور سیاسی مسلمانان، سلطان به تبع برگزیده شدن از سوی خداوند، خلیفه‌الله بوده و به استعاره ظل‌الله نامیده شده است. این اندیشه از دوره باستان تا قرن‌ها پس از آن برقرار بوده است. محمد کاظم مروی، از مورخان دوره افشاریه، در کتاب *عالم‌آرای نادری* نیز مکرر نادرشاه را «ظل‌الله» (مروی، ۱۳۷۴: ۹۸۱/۳) خوانده و در وصف او عبارات «درگاه سپهر رواق شاه شاهان، ظلّ سبحان، خلیفه‌الرحمن» (همان، ۱۰۷۰/۳) را آورده است. جوینی درباره سلطان محمد خوارزمشاه می‌گوید: «در طغرای مبارک، او را ظل‌الله فی الارض نوشتند» (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۰۶). ظل‌اللهی سلطان، در بیان شاعرانه، حرز و امانی است که همه رعیت با خود همراه دارند و برای حفظ جان و مال خویش مانند وردی بر زبان می‌رانند:

همه گویند بهر حرز در ورد
که السلطان ظلّ الله فی الارض
(همان، ۴۰۶)

جوینی در تفسیر سلطان جلال‌الدین آورده:

سَلَّاهُ ظلّ الله فی الارضِ اِنْ جَرَتْ
لَهُ ذِکْرَةٌ بَیْنَ السَّلَاطِینِ بَخْبَخُوا
(همان، ۴۴۲)

جلال‌الدین خوارزمشاه هنگام پناه‌جستن به خلیفه عباسی او را سایه خدا می‌خواند: «ارادت ما از مبادرت بدین جانب استیمان است، به ظلّ ظلیل امیرالمؤمنین» (همان، ۴۶۴). ظلّ ظلیل در اصطلاح نجوم سایه تمام است. پادشاه و خلیفه مظهر کمالات خداوند و سایه کامل او هستند. برنارد لوئیس در استعاره سایه و آفتاب برای پادشاهان می‌نویسد:

در فرانسه پادشاه مفتخر بود که با عنوان پادشاه «شعه آفتاب» خوانده شود. در خاورمیانه، خورشید دوست شفیق نبود، بلکه دشمنی وحشتناک به‌شمار می‌رفت؛ لذا نقش استعاری

حاکم، به جای خورشید، سایه بود که برای حفاظت مردم تحت آمريت خویش در مقابل خورشید بی‌رحم سایه می‌گستراند (لوئیس، ۱۳۷۸: ۴۷).

استعاره‌های مکنیه سایه حشمت، سایه مرحمت، سایه سیاست، صورت‌های دیگری از سایه در *جهانگشا* هستند. عدل سلطان سایه‌ای از مرحمت اوست: «سلطان اساس عدل مؤکد گردانید و کافه جمهور را در ظلّ مرحمت و نصّفَت او مرقّه و آسوده» (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۹۲). در عبارت «جهان از سایه سیاست و عدل او [منکوقآن] روشن...» (همان، ۲۷۶)، مناسبت و ارتباط معنایی واژگان و عبارتی مانند عدالت، امنیت، فراغ خاطر از تهدید بیگانگان، رحمت وجودی سلطان، سیاسترانی و ملک‌داری او با صورت خیالی سایه بسیار مطبوع‌تر است. اکنون، جوینی، نماینده‌ای از خیل مغولانی را دارای سایه‌ای می‌بیند که خجستگی به ارمغان می‌آورد، درحالی‌که تاخت‌وتازهای آنها حاصلی جز تباهی برای جهان نداشت: «سایه همایونش بر همه جهانیان ممدود» (همان، ۱۱۴).

۲.۲.۲. ماده نعمت امن و امان

وجود سلطان عادل و امنیتی که او به ارمغان می‌آورد در شرق به منبع و معدن نعمت تعبیر می‌شود: «فرمان‌ده زمین و زمان، ماده نعمت امن و امان، خان همه خانان، منکوقآن» (همان، ۱۱۴). وظیفه دیگر نویسنده القای پناهگاه‌بودن سلطان پس از ایجاد هراس از مهابت و قدرت او است.

۲.۲.۳. ذئاب، کفتار، سگ، خوک، موش

منزجر کردن مخاطبان از دشمنان سلاطین و خوارداشت این افراد به شیوه استعاری و با کلمات منفی، یکی دیگر از روش‌های نویسندگان برای اعلام وفاداری و حفظ اقتدار مخدومان است. جوینی، قوم تتار را گرگ، کفتار و شیاطین می‌خواند و می‌نویسد: «سلاطین روزگار در دست شیاطین تاتار گرفتار گشتند و اعیان و اکثر حشم، طعمه ذّباب شمشیر آبدار و لقمه ذّباب و کفتار شدند» (همان، ۴۴۷). انتخاب صورت گرگ و کفتار برای مخالفان شگردی بلاغی برای ترسیم درندگی و ترسناکی، و ایجاد نفرت از ایشان است.

شیطان در مبانی دینی مظهر طغیان، سرپیچی از فرمان خداوند، مایه شرّ و موجب ضلالت انسان‌هاست؛ به همین سبب، از درگاه الهی و رحمت او طرد شده است. در قرآن کریم، انسان‌های شرور و مفسد، کافران و منافقان در شمار شیاطین هستند. وقتی جوینی قوم تاتار را شیاطین می‌خواند، سلطانی که پیوسته در جنگ با آنهاست، نماینده و مجری احکام الهی

و نگرهبان دین خدا معرفی می‌شود. بر سلطان حاکم بر دارالاسلام واجب است، بنابر وظیفه رهبری سیاسی و دینی جامعه، با ایشان در جنگ باشد تا مردم بر دین خود باقی بمانند. اطلاق نام شیاطین بر دشمنان، دلیل موجهی برای جنگ‌ها و حمل هزینه‌های هنگفت آن بر دوش مسلمانان و الزام ایشان بر یاری سلطان در جنگ‌ها بوده است. باز، در واقعه‌ای دیگر، جوینی با کاربرد استعاره‌های سگ، خوک و موش بر آن بوده تا دشمنان سلاطین را در نهایت پلیدی، فرومایگی، ناتوانی و مغلوب قهر و سیاست ایشان نشان دهد: «سلطان شهاب‌الدین هردو را بکشت و گفت تا چند با سگی و خوکی در جنگ شوم» (همان، ۳۸۲). «غوریان... مانند موش در سوراخ خزیدند» (همان، ۳۸۰).

شیوه دیگر بسیاری مورخان برای بدنام کردن مخالفان و تقبیح اقدامات آنها، متهم کردن ایشان به الحاد است. با همین هدف، از این گروه به ملاحده، مخاذیل، ملاعین، خوارج، طاغیان و باغیان یاد کرده‌اند. در *جهانگشا* غیر از دشمنان خارجی و داخلی، یکی از مبعوض‌ترین گروه‌ها، اسماعیلیه هستند. خواجه برای ایجاد تنفر از این گروه، مشابه دیگر متون منشور آنها را ملحد و زندیق می‌خواند. حکومت‌ها با مشاهده قدرت روزافزون داعیان، امکانات فراوان، و دعوت‌های نظام‌مند اسماعیلیه از وسعت قلمرو و نفوذ سیاسی آنها در واهمه بودند که مبادا این گروه منبع الهامی برای جنبش‌های سیاسی و دینی دیگر باشند. جوینی در کتابش از اسماعیلیه این‌گونه به بدی تمام یاد می‌کند:

«راشد... به عزیمت قصد ملاحده و انتقام خون پدر از بغداد حرکت کرد... از مخاذیل فدائیان مغافصه در بارگاه او رفتند و به کار زدند» (همان، ۷۶۲).

«ملاحده در روزگار او بسیار خون‌های ناحق ریختند و فتنه‌ها انگیختند و فسادها کردند و مال‌ها بردند و راه‌ها زدند و بر فساد الحاد، مصر بودند و بر قاعده کفر مستقر» (همان، ۷۷۶). همه تصویب‌سازی‌های منفی از مخالفان دولت، تلاش‌هایی است برای هم‌سویی با اقدامات دستگاه قدرت در جهت اعمال مجازات‌ها، کشتن مهاجمان خارجی، سرکوبی مفسدان و طغیانگران؛ و نفی، طرد و حبس توطئه‌گران داخلی. سیاستگذاران مسلمان جنگ با مرتدان، سرکشان و مخالفان، شورشیان و راهزنان را از جمله وظایف دینی و اجتماعی رهبر جامعه برای حفظ دین الهی، حفظ کیان مسلمانان و رفاه ایشان برشمرده‌اند. ماوردی، نظریه‌پرداز قرن پنجم، برای رهبر جامعه ده وظیفه «پاسداشت دین، دادرسی، حراست از کیان، اجرای

حدود الهی، استوارساختن مرزها، جهاد، گردآوری "قیء" و زکات، تعیین عطایا و حقوق بیت‌المال، به‌کارگماردن امینان و خیرخواهان و نظارت بر امور مسلمین» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۳ به تلخیص) تعیین می‌کند. مهم‌ترین و پربسامدترین وظایف سلطان در متون فارسی براساس آراء نظریه‌پردازان، پاسداشت دین، توسعه دارالاسلام، حفظ کیان مسلمانان، جهاد، دادرسی، و عدالت است. هدف سلطان از انجام این وظایف، کسب مشروعیت دینی و اقتدار سیاسی بوده است. لازمه ادای این وظایف، اعتقاد شاه به دین‌یاری، داشتن توان نظامی و لشکرکشی‌ها و ازبین‌بردن کافران، بددینان و متجاوزان است. در سنت تاریخ‌نگاری ایران، پادشاه مسلمانانی که مطابق وظیفه دین‌پناهی به ممالک کفر لشکرکشی می‌کند تا بر وسعت قلمرو اسلام بیفزاید، غازی خوانده شده و کشورگشایی‌های این پادشاه و قلع‌و‌قمع دشمنان دین و مخالفان سیاسی او هم با تاسی از جنگ‌های پیامبر، غزو نامیده می‌شد. برخی شواهد در این باره عبارت‌اند از: «تسز به جانب کفار به چند نوبت به غزرافت» (همان، ۳۵۰). «سلطان به کلیات امور دیگر از غزو و جهاد اشتغال نمود» (همان، ۳۹۳).

۳.۲. مجاز

ارزش هنری مجاز در نوشته‌های اقناعی بیش از حقیقت است. زبان هنری در متون اقناعی قادر است به «دستکاری اندیشه، کنترل رفتار، ایجاد و ساخت نگرش جدید و تحکیم آن، ایجاد انگیزه‌ای ثابت و غیرموقتی و بقاء و امنیت اجتماعی و سیاسی و دینی و شغلی» (صادقی، ۱۳۹۴: ۵۰) بپردازد. نویسندگان متون اقناعی به‌خوبی دریافته‌اند که هرچه بیشتر بتوانند ذهن را به تکاپوی کشف روابط علی و معلولی نامتعارف و غیرمعقول سیر دهند، این سیلان ذهن و بازی با کلمات و برقراری ارتباط بین مفاهیم ناهمگون، می‌تواند عادت‌های ذهنی مخاطبان را فرو بریزد و از نو بسازد. تعابیر و گزاره‌های سیاسی، که زاینده منطقی و ذهنیات خاص نویسنده محسوب می‌شود، با کمک مجاز و وارونه‌سازی حقیقت، بسیار تأثیرگذارتر از هر سخنی است که بنیاد آن بر واقعیت باشد. مجازهای جوینی در القای مفاهیم سیاسی عبارت‌اند از:

۳.۲.۱. پادشاه جهان

سلطان در سیاست‌نامه‌ها و متون مختلف بی‌همتا (خدای‌گونه)، رؤف، دادگر، درگذرنده از گناه بندگان، و کسی است که بی‌حساب می‌بخشد. او مجازاً نه بر ملک خود بلکه بر همه

جهان پادشاه است. در جهانگشا قصیده عمادی زوزنی دربارهٔ تکش خان ایلارسلان بن اتسز از نمونه‌های این مدخل است:

سپهدار اعظم شهنشاہ گیتی نغین بخش شاهان خداوند عالم
بحمدالله از شرق تا غرب عالم به شمشیر شاه جهان شد مسلم
(جویینی، ۱۳۹۱: ۳۶۳)

نمونه‌های دیگر، «خان عالم [چنگیز]» (همان، ۱۸۲)، «پادشاه جهان چنگیزخان» (همان، ۶۲۸)، «پادشاه جهان امیرارغون» (همان، ۵۵۶) و «پادشاهان عالم اکتای قآن و منکوقآن» (همان، ۲۳۰) اندکی از شواهد بسیار است. اهل ادب به قصد نشان دادن عظمت و اقتدار پادشاه او را خدایگان جهان و پادشاه عالم می‌خوانند تا وانمود شود او همچون خدا یا به‌نماینده‌گی از او بر گسترهٔ جهان حاکمیت دارد.

۲.۳.۲. بالش، چهاربالش

پادشاهی در متون ادب فارسی دارای اسباب و الزاماتی مانند تاج، تخت، رایت، خاتم، بالش، چهاربالش، درفش، فرّ و... است. بالش در متون مجازاً مسند قدرت است: «و را بر تخت حکم بر بالش پادشاهی نشانندند» (همان، ۲۸۵). شاهد دیگر: «روزی مسعود است... در چهاربالش جهانداری متمکن باید شد» (همان، ۲۳۵). چاربالش، چارتکیه بر چهار جهت یمین و یسار و یکی بر پشت و دیگری بر پیش سینه نشان‌دهندهٔ قدرت پادشاه و احاطهٔ همه‌جانبهٔ او بر قلمرو خود و حتی فراتر از آن حاکم بر اکناف زمین است. این لفظ در ادب فارسی کنایه از دنیا نیز هست؛ بنابراین، به‌آسانی تداعی‌کنندهٔ آن است که پادشاه به‌آسودگی تمام و نهایت قدرت و تمکن بر جهان حکم می‌راند و مسند او همهٔ حدود جهان است.

۲.۳.۳. دست و کف

برخی از واژگان زبان سیاسی اسلام در قرآن ریشه دارد. «دست» مطابق زبان قرآن در آیهٔ «یدالله فوق ایدیهم» و کاربرد گذشتگان، مجازاً به‌معنی قدرت است. عبارات جهانگشا مانند «هفاتیح مملکت ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده در دست مقدرت شاهنشاه اعظم، منکوقآن... نهادند» (همان، ۶۱۰) و همچنین «زمام مصلحت ملک در کف کفایت پسر بزرگ ناصرالدین‌ملکشاه نهاد» (همان، ۳۶۳) و باز دعای «حق تعالی... دین حق را به‌واسطهٔ او [منکوقآن] دست قوی گرداناد» (همان، ۲۷۶)، نشان می‌دهد سه وظیفهٔ اصلی حکومت که

به دست سلطان انجام می‌شود، دین‌یاری، برپایی عدالت و اقتدار است. دست سیاست ترکیب بهتری است که می‌تواند مؤید ارتباط قدرت و اقدامات سلطان باشد: «دست سیاست و هیبت او چشم فتنه را به میل کشیده» (همان، ۱۱۴).

۴.۲. کنایه

کنایات در زبان مردم و ادبای هر دوره معرف وضع ادبی، فرهنگی و موقعیت‌های اجتماعی جامعه است. انواع کنایات در زبان شاعران و نویسندگان، متضمن تنبیه، طنز، تفریح، سرزنش، تحقیر و... است. کنایات مؤید مفاهیم سیاسی در جهانگشا بیش از آنکه مایه التذاذ ادبی باشد ابزار القای مفاهیم و اثبات اندیشه‌های سیاسی است. جوینی برای تثبیت اقتدار دولت‌ها انواع کنایات قریب اسمی و فعلی را به کار برده که به قرار ذیل است:

۱. ۴.۲. شمشیرزنان احمدی

جوینی در مقام مورخ و کارگزار دیوانی موظف است حتی برای مغولان مشروعیت دینی کسب کند. در تاریخش از هولاکو و لشکریانش، با آرایه کنایه، به شمشیرزنان احمدی تعبیر می‌کند و می‌گوید: «صاحب‌دعوتان اسماعیلی ذبیح شمشیرزنان احمدی گشته‌اند» (همان، ۷۰۳). خواجه با این اندیشه که خان مغول برگزیده خدا برای استیلای بر جهان است و این امری قطعی است و همه فرمانروایان مأمور دعوت به حق و مقوی دین‌اند، زیرکانه به القای دین‌یاری هولاکو و سپاه او می‌پردازد؛ قومی غیرمسلمان و حتی بی‌دین که مؤسس حکومت آنها، چنگیز، در بخارا دستور غارت مسجد را صادر کرده و قرآن‌ها را پاره‌پاره کرده و صندوق‌ها را آخور اسبان ساخته بود، اکنون در جهانگشا حقیقت سرالهی در خروج او نشان داده می‌شود.

۲. ۴.۲. سرسپردگی گردون

جوینی به قصد نشان دادن قاطعیت و نفاذ حکم خان مغول و الزام همگان بر اطاعت از او می‌گوید:
گردون گشاده چشم و زمانه نهاده گوش هر حکم را که رأی تو امضا کند همی
(همان، ۲۳۲)

گردون، که در ادب فارسی تقدیرها را رقم می‌زند و زمانه که همه مقدرات در بستر آن ثبت می‌شود، در خلاقیت هنری جوینی چشم گشوده و گوش نهاده‌اند تا تابع حکم سلطان باشند. در جای دیگر، باز هم سخن از اقتدار منکوقآن و رام‌شدن گردون سرکش است:
گردون تند توسن منقاد نشده در زیر زین طاعت او خوش خرام شد
(همان، ۲۴۵)

عظمت پادشاه در تصویر دیگری در هیئت غاشیه‌کشی خورشید نشان داده می‌شود. غاشیه‌کشی خورشید عبارتی برای القای مفهوم کنایی خدمتگزاری برای سلطان محمد خوارزمشاه است:

نهاد غاشیه خورشید بر دوش رکابش کرده مه را حلقه در گوش
(همان، ۴۰۵)

بدیهی است عقل در مواجهه با چنین ادعاهای دروغینی نمی‌پذیرد که آفتاب نوربخش و مایهٔ حیات، غاشیه‌کش سلطان و ماه که مظهر راهنمایی، روشنگری و زیبایی شناخته شده، حلقه‌درگوش و فرمانبر او باشد؛ اما هنر نویسندگانه در ترکیب استعارهٔ مکنیه و کنایه می‌تواند بر نفوذ کلام او بیفزاید. او می‌کوشد تا مخاطب بپذیرد که تمام عناصر طبیعت مطیع و مسخر سلطان هستند.

۲، ۴، ۳. سوده‌شدن فرق ثریا، ساییده‌شدن روی خاک

عبارات کنایی جوینی در ستایش هولاکو با اغراق همراه‌اند. از شمار این کنایه‌ها آن است که: «براق همّت عالیش فرق ثریا بساید و برق عزیمت مضمّمش روی ثری بساید...» (همان، ۶۸۴). نویسندگانه در ستایش همّت و عزم والای سلطان، ناگزیر به عدول از هنجارهای معمول زبانی است. قطعاً اهداف عالی در معانی خفیف نمی‌گنجد. تصویرسازی برای معانی عالی با تلفیقی از کنایه‌ها، تشبیه‌ها، استعاره‌ها و مقابله‌های معنایی هنری‌تر است. این قابلیت‌ها ابزارهای خلاقانهٔ نویسندگانه برای ذکر استدلال‌هایی است که مخاطب برای مجاب‌شدن در پذیرش جایگاه پادشاه به آنها نیازمند است.

۲، ۴، ۴. قلعهٔ گردون گشودن، سکون جهان سیال، رام‌شدن صعاب فلک ناسازگار، خوش‌خرام‌شدن گردون تندتوسن

برخی کنایه‌های فعلی مورخ، مبین آرامش و امنیتی است که در پناه حکومت سلطان حاصل می‌شده است. این کنایات در بسیاری مواقع مبالغه‌آمیز و حاصل خیال شاعرانه است:

ماهجهٔ چتر او قلعهٔ گردون گشود مورچهٔ تیغ او ملک سلیمان گرفت
(همان، ۳۷۲)

«قلعهٔ گردون گشودن» کنایه از کار بانام کردن برای توسعهٔ دارالاسلام، مبین وظیفهٔ دین‌یاری سلطان است. فتح قلعهٔ گردون فراتر از توان بشری است. حکمراندان بر قلعهٔ گردون تنها خاص خداوند است. در این تصویر، سلطان [خوارزمشاه] و خداوند در یک مرتبه‌اند. جوینی می‌خواهد

بدین‌وسیله تبیین کند، همان‌طور که خداوند بر گردون حاکم است، پادشاه هم بر دارالاسلام فرمان می‌راند. کنایه دیگر در عبارات «در عهد دولت او [اکتای] جهان جهان آرام گرفت و صعب فلک ناسازگار رام شد» (همان، ۲۴۵) آمده است. به عقیده گذشتگان، گردش و دوران پیوسته فلک باعث تغییر احوال مردم و بی‌قراری ایشان است و می‌نماید که فلک سرستیزه و ناسازگاری با ابناء بشر دارد. جوینی عهد سلطنت خان مغول را روزگاری آرام می‌داند؛ چون سلطان این فلک ناسازگار را مسخر کرده است. تفکر سیاسی حاکم بر متن القا می‌کند که تنها سلطان قادر است ناممکن را ممکن کند و حتی عادت‌ها و ماهیت پدیده‌ها را تغییر دهد. باز می‌نویسد، در زمان خانیت اکتای:

گردون تندتوسن منقادناشده در زیر زین طاعت او خوش‌خرام شد
(همان، ۲۴)

۵، ۴، ۲. خاک با خون درآمیختن، آتش در خرمن انداختن، شراب و بیل چشاندن، چشم فتنه را میل کشیدن، طعمه شمشیر کردن

کنایه‌های فعلی بالا در تأیید همان تشبیه‌ها و استعاره‌ها در وصف پادشاهان و لشکریان و با همان کارکرد القای قدرت، تهدید و عبرت‌آموزی است. این عبارات در *جهانگشا* چنین آمده است:

به‌هرسو که باره برانگیختی همی خاک با خون برآمیختی
(همان، ۲۰۲)

- «باد شمشیر آبدارش آتش در خرمن دشمن خاکسار انداخته... مخالفان از خوف بآس و سطوت او شراب و بیل چشیده، دست سیاست و هیبت او چشم فتنه را به میل کشیده» (همان، ۱۱۴).

نویسنده در عبارت «سلطان‌شاه... اکثر ایشان را طعمه شمشیر کرد» (همان، ۳۵۸)، غیر از توجه به مفهوم کنایی، در لایه‌ای دیگر، شمشیر را به طریق استعاری موجودی درنده تصویر کرده است. اعلام قاهریت و آمریت سلطان با نمایش قدرت نظامی و نیروی جنگندگی لشکریان یکی از روش‌های نشان‌دادن حاکمیت و اقتدار پادشاهان دارالاسلام بوده است. توصیف‌های جوینی و تشبیه‌های حسی لشکریان مغول و غیرمغول به حیواناتی مانند شیر، گرگ، سباع ضاری و یا پرنده شکاری (باز)، و نهنگ در نمونه‌های زیر به‌منظور تهدید، تحذیر و تنذیر مخاطبان درخور توجه است:

- «لشکر سلطان [محمد] پیش از آنک ایشان بر خود بجنبند چون شیر که در سر شکار نشیند و باز که بر کبک دری حمله کند، بریشان [امرای غور] دوانیدند» (همان، ۳۹).
- «مردان کار و مبارزان نامدار که به حقیقت وقت ثار و کار زار از شیران کارزارند» (همان، ۶۲۳).
- «کدام لشکر در عالم چون لشکر مغول تواند بود به هنگام کار در غلبه و اقتحام، سیاع ضاری اندر شکار» (همان، ۱۳۱).
- «لشکر [مغول]... چون بازان که در گله کبوتر افتند، بلک مانند شیران که بر رمه آهو تاختن آورند...» (همان، ۲۴۰).
- «جغتای و الغنوبین و دیگر پسران در خدمت او برفتند با چند مرد نهنگ‌آسای» (همان، ۲۳۸).
- بخشی دیگر از تشبیه‌های لشکریان در دایره معنایی آب، باد و آتش به صورت پنداره‌های خیال‌انگیز دریای موج، دریای زخار، سیل، عاصفات ریاح، سیلاب، غرقاب هلاک، طغار خون، غمار (میانۀ دریا) بوار و نیز دوله باد، برق آتش، برق پران، آتش، و علاوه بر اینها کوه بیستون، قضای بد و اجل اختصاص دارد.
- «اهالی آن قصبه [گمان آن داشتند که مگر فوجی است از لشکر بسیار و موجی از دریای زخار» (همان، ۱۷۷).
- «بعد از آن جغتای و اکتای با لشکری چون سیل در انحدار و مانند عاصفات ریاح در اختلاف برسیدند» (همان، ۱۹۶).
- خواجه، با استفاده از تمثیل و تشبیه مضمیر، رویارویی مردم زرنوق با مهابت مغولان را بیهوده می‌داند:
- «خواص و عوام... یقین بشناختند که سیل را به انباشتن ممر او باز نتوان داشت و تزلزل جبال و اراضی به فشاردن اقدام استقرار و آرام نپذیرد» (همان، ۱۷۷-۱۷۸).
- «پنداشتند که آن جماعت مگر سیلابی بودند که فروگذشت یا دوله بادی که از روی خاک غباری برانگیخت یا آتش برقی که ابراقی کرد و پنهان شد» (همان، ۲۱۰).
- «مغولان... لشکری چون قضای بد روان و چون برق پران بفرستادند» (همان، ۱۹۴).
- «سواران تاتار و مردان باس و نفار و بؤس و کارزار... چون آتش برفتند» (همان، ۱۹۵).
- «زایات همایون خدایگان سلاطین روزگار در حرکت آمد با لشکری از شمار افزون به مردانگی هریک چون کوه بیستون، تندباد حمیت، آتش غضب در نهاد ایشان زده؛ شمشیر آبدارشان مخالفان را در خاک خسته» (همان، ۳۹۶).
- «تمامت لشکر مانند اجل گرد بر گرد آن نزول کرد» (همان، ۱۹۶).

جوینی با انگیزه القای قدرت دولت، ترس، و فرمانبرداری از فرمانروا، به استعاره، مغولان را سیل رابع می‌خواند:

«دانشمند حاجب را به رسالت نزدیک ایشان فرستاد، به اعلام وصول مواکب و نصیحت ایشان از اجتناب از گذر سیل رابع» (همان، ۱۷۷).

توصیف فراوانی مغولان نیز با انگیزه واداشت همگان به تسلیم بوده است:

- «چندان مرد از مغول و حشری مجتمع شده بودند که عدد آن بر عدد ریگ بیابان و قطار

باران فزون بود» (همان، ۱۹۰).

- «لشکرها بر عدد مور و ملخ فزون بود» (همان، ۱۸۰).

۴،۲، ۶. استلانت رقاب

کنایات مؤید قدرت، قهاریت و اقدامات سیاسی پادشاه علیه مخالفان در عبارت «و چون همت پادشاهانه او بر استدلال صعب یاغیان و استلانت رقاب باغیان مصروف بود» (همان، ۶۸۰) آمده است. کاربرد دو واژه «استدلال» و «استلانت» در معنی کنایی، مبین آن است که پادشاه در کمال قدرت با نرم کردن گردن این مفسدان و ستمکاران، آنها را به ذلت و نگون‌سازی می‌کشاند و وادار به انقیاد می‌کند. باغیان در دین در شمار کفارند و در عبارات جوینی عاصیان بر خداوند و پادشاه هستند که از اطاعت سر باز زده‌اند. حکم کسانی که بر رهبر جامعه خروج می‌کنند مرگ است. یاغی کسی است که با سرکشی علیه حکومت راه ستم بر مردم را در پیش گرفته است. مأموریت سیاسی و دینی سلطان حکم می‌کند او برای سعادت جامعه و نگاهداشت دین خدا به قلع‌و‌قمع هردو دشمن سیاسی و دینی بپردازد. جوینی با آغاز حکومت قآن می‌نویسد: «غبار فتن و حوادث ساکن شد و خلائق ایمن گشتند» (همان، ۲۴۴). فتنه اصطلاحی سیاسی است و به هرگونه یاغی‌گری و مخالفت فکری یا لشکرکشی نظامی سازمان‌یافته علیه حکومت اطلاق می‌شود. نویسنده با این کنایات حکم می‌کند که با برخاستن غبار فتنه‌های سیاسی و دینی، مرز بین حق و باطل برای هیچ‌کس قابل تشخیص نیست. تنها سلطان می‌تواند با ضمیر آگاه و پیوستگی‌اش با حق، معیار تشخیص حق از باطل باشد و فتنه‌گران را نابود کند.

نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، تبیین کارکرد اقناعی و القایی صور خیال در تثبیت اقتدار سیاسی دولت‌ها در جهانگشای جوینی است. فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار بوده که جوینی با بهره‌گیری

از صورخیال به توصیف، توضیح و تشریح، تأیید، تأکید، تحذیر و تنذیر، تکمیل، تجمیل و تکریم پادشاهان و موجه‌سازی عملکرد ایشان می‌پردازد. او با آفرینش‌های ادبی بر حقانیت و مشروعیت دینی و سیاسی حاکمان جامعه تأکید کرده و پس از مجاب‌ساختن مخاطب، او را وادار به سکوت و تسلیم می‌کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد:

۱. اهداف سیاسی جویینی در تثبیت اقتدار سلطان با تشبیهاتی مانند «تاج شاهی» و «سراج دین»، «طیب مشفق» و «دم مسیحایی»، «خورشید»، «ماه»، «بدر»، «ثریا» و «آتش»، «برق»، حیوانات (شیر، پیل مست، زنده‌پیل، نر اژدها) و «چنبر تقدیر» با تأکید بر آمریت، مشروعیت دینی سلطان، وظیفه‌آیی جامعه، آگاهی سلطان از حقایق، بلندی مرتبه و پیروزی او در همه میدان‌ها، انذار، قدرت، قهاریت و مقدربودن سلطنت دنبال می‌شود.
۲. کاربرد هریک از استعاره‌های «ظل‌الله»، «ماده نعمت امن و امان»، «ذئاب»، «کفتار»، «سگ»، «خوک»، و «موش» به‌قصد کسب مشروعیت دینی و سیاسی و بیان القائاتی مانند ارزش وجودی سلطان، اعلام انزجار از مخالفان و الزام شاه به نابودی ایشان است.
۳. مجازهایی مانند «پادشاه جهان»، «بالش»، «چهاربالش»، «دست»، «کف»، و مجازهای عام و پرکاربرد در زبان همه نویسندگان متون اقناعی مبین عظمت سلاطین، دارابودن الزامات قدرت، آمریت، و دین‌یاری پادشاهان است.
۴. کنایه‌های «شمشیرزان احمدی»، «سرسپردگی گردون»، «سوده‌شدن فرق ثریا»، «ساییده‌شدن روی خاک»، «قلعه گردون گشودن»، «سکون جهان سیال»، «رام‌شدن صعب فلک»، «خوش‌خرام‌شدن گردون»، «خاک با خون درآمیختن»، «آتش در خرمن دشمن انداختن»، «شراب و بیل چشانندن»، «چشم فتنه را میل کشیدن»، «طعمه شمشیر کردن»، و «استلانت رقاب گردنکشان»، همه، مبین هنر بلاغی نویسنده در بازگفت اندیشه‌های سیاسی و تلاش برای کسب مشروعیت، اعلام قهاریت سلطان، و الزام او به سرکوب بددینان و مخالفان سیاسی است.

منابع

- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۹۰) *دیبای دیداری*. متن کامل تاریخ بیهقی. با مقدمه، توضیحات و شرح مشکلات به‌کوشش محمدجعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.
- جویینی، عظاملک‌بن محمد (۱۳۹۱) *تاریخ جهانگشای جویینی*. تصحیح محمد قزوینی. تهران: نگاه.

چهری، طاهره، غلامرضا سالمیان و روح‌الله بهرامی (۱۳۹۹) «تبیین گفتمان متناقض جوینی مبتنی بر ردّ و قبول مغول در جلد اول تاریخ جهانگشا براساس نشانه‌های (واژگان، صورخیال، عبارات، جملات و اشعار) گفتمان‌مدار». *جستارهای تاریخی*، شماره ۱ (پیاپی ۲۱): ۴۰-۱.

دیلم صالحی، بهروز (۱۳۸۴) *از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی*. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

صادقی، مریم (۱۳۹۴) *نثر فارسی در سپهر سیاست*. تهران: نگاه معاصر.

طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹) *معیار/الاشعار*. مصحح جلیل تجلیل. تهران: جامی.

طهماسبی، فریدون، و پگاه تلاوری (۱۳۹۰) «بررسی و تحلیل تشبیهات و استعارات تاریخ جهانگشای جوینی». *فنون ادبی*. دوره سوم. شماره ۲: ۷۲-۵۵.

غضنفری، کلثوم (۱۳۹۳) *بن‌مایه‌های دینی ایران باستان در شاهنامه*. تهران: دانشگاه تهران.

لوئیس، برنارد (۱۳۷۸) *زبان سیاسی اسلام*. ترجمه بهروز لک. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ماوردی، ابوالحسن علی‌بن محمد بن حبیب (۱۳۸۳) *آیین حکمرانی*. ترجمه و تحقیق حسین صابری. تهران: علمی و فرهنگی.

مروی، محمد کاظم (۱۳۷۴) *عالم‌آرای نادری*. تصحیح محمدامین ریاحی. تهران: علمی و فرهنگی.

References in Persian

- Beyhaqi, Abolfazl (2011) *Dibâye didâri*. By Mohammad Jafar Yâhaghi and Mehdi Seyyedi. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Chehri, Tâhereh, Gholamrezâ Sâlemiyân, Roohollâh Bahrâmi (2020) "Explanation of Jovayni's contradictory discourse based on the rejection and acceptance of the Mongols in the first volume of Jahangoshah history based on discourse-oriented signs (vocabulary, imaginary images, expressions, sentences and poems)". *Historical Essays*. Number 1 (series 21): 1-40. [In Persian].
- Deylam Sâlehi, Behrooz (2005) *From Political Order to Cosmic Order in Iranian Thought*. Tehran: Center for the Recognition of Islam and Iran. [In Persian].
- Ghazanfari, Kolsoum (2014) *Religious Principles of Ancient Iran in Shâhnâme*. Tehran: University of Tehran Press. [In Persian].
- Jovayni, Atamalek Ibn Mohammad (2012) *History of Jahangosha Jovayni*. Edited by Mohammad Qazvini. Tehrân: Negâh. [In Persian].
- Lewis, Bernard (1999) *The Political Language of Islam*, translated by Behrooz Lak. Qom: Islamic Seminary of Qom. [In Persian].

- Marvi, Mohammad Kâzem (1995) *Âlam Ârâ-ye Nâderi*. Edited by Mohammad Amin Riyâhi. Tehran: Elmi-Farhangi. [In Persian].
- Mâwardi, Abolhassan (2004) *The Rule of Governance*, translated and researched by Hossein Sâberi. Tehran: Elmi-Farhangi. [In Persian].
- Sâdeghi, Maryam (2015) *Persian Prose in the Sky of Politics*. Tehran: Negâh-e moâser. [In Persian].
- Tahmasbi, Fereydoon, Pegâh Talâvari (2011) "Study and analysis of similes and metaphors of History of Jahangosha Jovayni". *Literary Techniques*. Period 3, Number 2: 55-72. [In Persian].
- Tousi, Nasiruddin (1990) *Meyâr al ashâr*, Edited by Jalil Tajlil, Tehran: Jâmi Publication. [In Persian].